

Discourse Analysis of Propaganda Verse in Ghadir Sermon by Practical Discourse Analysis Method

Hassan Bashir*
Mohsen Rajabi **
Marziyeh Tali Tabasi ***

Received: 01/06/2019

Accepted:20/02/2020

Abstract

Ghadir's sermon is one of the most important sermons of the Holy Prophet which presented as a "Velayat" discourse in the social sphere of that day; Because of the coherence of the spirit and the soul of the Prophet with the Holy Qur'an this sermon is heavily influenced by the Holy Qur'an. The verse 67 of the Sura Ma'edah, known as the "Propaganda Verse", Due to the consensus of the Shiites and the Sunnis on having the verse assigned to Ghadir is one of the most important verses in the sermon therefore, discourse analysis as a new method that addresses the meaning of the text and its underlying layers, is important in examining these verses.

In this project, using Practical Discourse Analysis Method (PDAM), based on Islamic insight, examines verse 67 of the Sura Ma'edah five spaces: structural, semantic, communicative, discursive, and meta-discourse. And its basic axes were identified and it was also explained that this discourse, in contrast to the hypocritical discourse, considers the "Velayat" a divine status. And the "Velayat" as central to this discourse indicates that the great mission of the Prophet and the religion of Islam is the flow of the "Velayat", not the law, so it does not end with the end of the noble life of the Prophet.

Keywords: Propaganda Verse, Prophet (PBUH), Imam Ali (PBUH). Ghadir, Velayat, Practical Discourse Analysis Method.

* Professor, Faculty of Culture and Communication, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.
bashir@isu.ac.ir

** Assistant Professor of Quran University of Science and Education, Mashhad, Iran.
rajabi@quran.ac.ir

*** Master of Science Koran, Koran teacher training university, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author) talitabasi@iran.ir

تحلیل گفتمان آیه تبلیغ در خطبه غدیر به روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسن بشیر*
محسن رجبی**
مرضیه تالی طبسی***

چکیده

خطبه‌ی غدیر از مهم‌ترین خطابه‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که به عنوان یک گفتمان ولایی در عرصه‌ی اجتماعی آن روز مطرح شد؛ به دلیل عجیب بودن روح و جان نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با قرآن کریم، این خطبه به شدت تحت تأثیر قرآن کریم قرار دارد. آیه ۶۷ سوره مائده معروف به آیه تبلیغ در صدر این آیات، با اتفاق نظر شیعه و اکثر اهل سنت در اختصاص به جریان غدیر از مهم‌ترین آیات خطبه به شمار می‌آید. لذا تحلیل گفتمان به‌مثابه یک روش جدید که به کشف معنای متن و لایه‌های زیرین آن می‌پردازد، در بررسی این آیه حائز اهمیت است. در این مقاله با استفاده از روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام که بر مبنای بینش اسلامی طراحی شده، آیه تبلیغ در پنج فضای ساختاری، معنایی، ارتباطی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و محورهای اساسی آن مشخص شد و نیز تبیین گشت که این گفتمان در مقابل گفتمان منافقان، ولایت را انتصاب الهی می‌داند و ولایت به عنوان دال مرکزی این گفتمان بیانگر این نکته است که رسالت عظیم رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و دین اسلام جریانی ولایت محور است نه شریعت محور، لذا با پایان عمر شریف نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پایان نمی‌پذیرد.

واژگان کلیدی

آیه تبلیغ، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، امام علی (علیه‌السلام)، غدیر، ولایت، روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام.

* bashir@isu.ac.ir

* استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

** rajabi@quran.ac.ir

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران.

*** talitabasi@iran.ir

*** کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

خطبه غدیر به عنوان طولانی‌ترین خطبه رسول گرامی (ص) از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گفتمان‌های تاریخ صدر اسلام است که بسیاری از حوادث مهم بعدی تاریخ اسلام تحت تأثیر آن قرار گرفته است. این خطبه با نزول آیه ۶۷ سوره مائده؛ معروف به آیه تبلیغ؛ توسط جبرئیل امین، هنگام بازگشت رسول خدا از سفر مکه در جمعیت حاجیان آغاز می‌گردد. اختصاص این آیه به غدیر نزد شیعه و اکثر اهل سنت و نیز دستور مستقیم الهی برای برنامه غدیر در آن، این آیه را در شمار مهم‌ترین آیات غدیر قرار داده است و از این جهت تحلیل و تبیین زوایای مختلف این آیه با شیوه‌های نوین حائز اهمیت است.

به کارگیری روش تحلیل گفتمان می‌تواند با عبور از سطح و واژگان به سطح معانی در جهت دستیابی به حقایق نهفته مناسب باشد. از میان روش‌های تحلیل گفتمان، روش تحلیل گفتمان پدام نظریه‌ای بومی و روشمند بر مبنای بینش اسلامی برای تحلیل متون دینی است. این روش با ابداع دکتر حسن بشیر، استاد دانشگاه امام صادق (ع) پیشنهاد شده است و تا کنون چندین پژوهش از این روش استفاده کرده‌اند و روایی آن مورد تأیید قرار گرفته است. با استفاده از این روش، آیات قرآن در پنج فضای ساختاری، معنایی، ارتباطی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و محورهای اساسی و مهم آن تبیین می‌شود.

پیشینه تحقیق

در بحث خطبه‌ی غدیر مقالات زیادی نوشته شده که اشاره به آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. نویسندگان این مقالات عمدتاً از جنبه‌های مختلف حدیثی، فقهی، تاریخی و ادبی، دیدگاه خاورشناسان، اهل سنت و... بررسی کرده‌اند. همچنین مقالاتی با رویکرد تحلیلی نوشته شده برای نمونه: «تحلیل محتوای سه خطبه‌ی غدیر با رویکرد لایه‌شناسی مضمونی» از محمد جانی پور و دیگران (۱۳۹۷ش)؛ «تحلیل خطبه‌ی غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی» از زارع آفرین و دیگران (۱۳۹۰ش)؛ «تحلیل شیوه‌های تأثیرپذیری خطبه‌ی غدیر از قرآن کریم» از محمدعلی مهدوی راد و دیگران (۱۳۹۴ش) و در زمینه تحلیل گفتمان بر روی منابع دینی پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل گفتمان آیات تلاوت شده از سوی امام حسین (ع) در قیام عاشورا» از شقایق حمیدی (۱۳۹۶ش)، و مقاله‌ی «وصایت مندی در خطبه‌ی غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان فرکلایف» از ابوالفضل حری (۱۳۹۷ش) را می‌توان نام برد.

و در زمینه پیاده سازی روش تحلیل گفتمان به روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام بر روی منابع دینی نیز مقاله «امام رضا (ع) و گفتمان امامت» از حسن بشیر (۱۳۹۲ش) نمونه این کار

می‌باشد. وجه تمایز این موضوع با عناوین پیشینه تحقیق در این است که این بار آیات قرآنی خطبه‌ی غدیر از دریچه‌ی نظریه تحلیل گفتمان به روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) مورد بررسی قرار می‌گیرد که با توجه به ویژگی این روش، انتظار کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی در شکل‌های گوناگون زبان و فرازبان می‌رود.

۱. آشنایی با روش تحلیل گفتمان پدام

در دهه‌ی ۱۹۵۰ گرایشی در علم زبان‌شناسی به نام «تحلیل گفتمان» ظهور کرد که در کمتر از دو دهه اکثر رشته‌های علوم اجتماعی و ارتباطی را درنوردید. در تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام‌های واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (زمینه متن، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی)، و عوامل برون‌زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌گردد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۲، ص ۱۰)؛ در حقیقت تحلیل گفتمان، «کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبان و فرا زبان آشکار می‌شوند» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۱۶۱).

در معنای لغوی مفاهیمی مانند گفتگو، محاوره و گفتار آمده است، اما در حقیقت گفتمان به معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی متفاوت است. در اینجا تنها به دو تعریف اشاره می‌شود: «گفتمان حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیر زبانی فرهنگی صاحبان فکر و بیان و تبلور ایدئولوژی حاکم است. صورت یا ساختمان کلام برگرفته از عناصر اصلی زبان، آواها و قواعد دستوری و واژگانی است، اما آنچه معنا و پیام یک کلام را تعیین می‌کند فقط عناصر تشکیل دهنده صورت ظاهری آن نیست، بلکه عوامل غیر زبانی (برون‌زبانی) نیز در تعیین معنای کلام نقش بسیار موثری دارند، لذا معنا و مفهوم محتوای کلام حاصل برآیند عناصر درون‌زبانی (متنی) و برون‌زبانی (موقعیتی، فرهنگی و...) است که در تعامل با یکدیگر است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

در این تعریف دو موضوع اساسی برای مفهوم گفتمان در نظر گرفته شده است: معنای درون‌زبانی و معنای برون‌زبانی که اولی ناظر به معنای درون‌متنی است و دومی ناظر به معناهای مربوط به موقعیت و شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره تولید متن است که با همدیگر در تعامل هستند.

بلور و دیگران در این زمینه نیز معتقدند: «گفتمان، کنش متقابل نمادین بین انسان‌هاست که در شکل‌های متفاوتش به کار می‌رود چه از طریق زبان گفتاری یا نوشتاری باشد و چه از طریق حرکات سر و دست و تصاویر، نمودارها، فیلم و موسیقی» (بلور و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۷).



در دو تعریف بالا به سه نکته مهم اشاره شده است که در فهم معنای اصطلاحی گفتمان مهم است. معنای درون متنی، معنای برون متنی و معنایی که از طریق گفتار و حرکات و به عبارت دیگر زبان بدن ایجاد می‌شود.

«درباره تحلیل گفتمان روش‌های گوناگونی تاکنون، ارائه شده‌است. روش ون دایک، روش فرکلاف و لاکلا و موفه از مهم‌ترین این روش‌ها هستند. هر یک از این روش‌ها رویکردی خاص برای خود دارد. منتها نوعی ابهام در شیوه‌ی عمل در آن‌ها وجود دارد و به تعبیر دیگر نمی‌توانند نوعی از عینیت را بازنمایی کنند. روشی که در این‌جا برای تحلیل به کار گرفته شده است روش تحلیل به شیوه پدام (PDAM) «روش عملیاتی تحلیل گفتمان» می‌باشد» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۱۶۹). «روش «پدام» برای تحلیل متون غیر دینی، تبیین رابطه متن و فرامتن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره در پنج سطح تعیین شده‌است، در تحلیل گفتمان «متون دینی» این پنج سطح به پنج «فضا» نام گذاری شده‌است که منعکس کننده «فضای متنی و بینامتنی» مؤثر در خلق گفتمان روایی است. این پنج فضا عبارت‌اند از:

- فضای ساختاری
- فضای معنایی
- فضای ارتباطی
- فضای گفتمانی
- فضای فراگفتمانی

در «فضای ساختاری» زبان، ساختارهای زبانی، روابط دستوری، و عوامل مؤثر بلاغی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این رابطه، متن روایی، به‌مثابه یک متن تولید شده در یک فضای خاص زبانی، از منظر ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد.

در «فضای معنایی»، معنای زیرین و زیرین مورد توجه است. این معنا، نه تنها در ظاهر و باطن الفاظ و جملات نهفته است، بلکه در اجزاء و نیز معنای کلی متن مستتر می‌باشد. فضای معنایی، منعکس کننده، و جهت‌گیری‌های متن برای تحقق اهداف گفتمانی است که مورد توجه قرار می‌گیرد. این فضا، نوعی از «زمینه» را تبیین می‌کند که اگرچه از نظر تاریخی زوایای آن منعکس نشده، یا به صورت کامل منعکس نشده‌است، اما می‌توان آن را به دلیل خلق معنای خاص در دوره خاصی از تاریخ، که بیش از هر چیز با قدرت - حاکمیت، مرتبط است، به‌مثابه «زمینه خلق روایت» تلقی نمود. معنا در این فضا، به نوعی شکل دهنده جهت‌گیری‌های مربوط به اهداف آنی و غایی است که تکمیل کننده گفتمان در مراحل هم‌زمانی و در زمانی است.

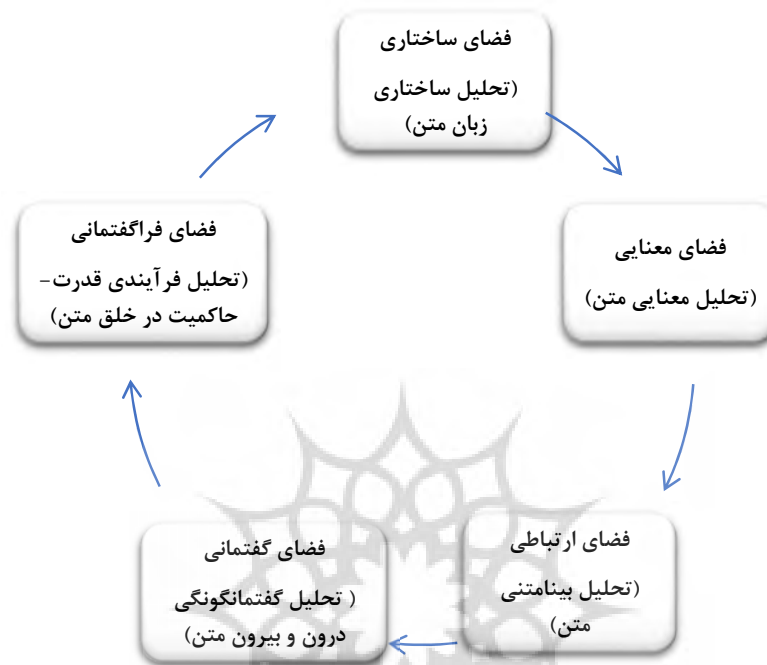
در «فضای ارتباطی» روابط بینامتنی میان ساختار و معنای موجود در متن با ساختارها و معناهای بیرونی متن مورد بررسی قرار می‌گیرند. کشف این روابط، شاید مهم‌ترین مرحله‌ای است که در تحلیل گفتمان روایی مورد توجه باشد. به عبارت دیگر، بینامتنیت‌های درون و بیرون متن، تبیین‌کننده، زمینه‌هایی گوناگون برای چرایی، چگونگی و چیستی خلق گفتمان روایی است. اگر «فضای ساختاری»، زبان گفتمانی را تبیین می‌کند، و «فضای معنایی» جهت‌گیری گفتمانی را ترسیم می‌کند، «فضای ارتباطی» «روح گفتمانی» را مشخص می‌کند که تبیین‌کننده، موقعیت کلی و شرایط حاکم در خلق آن گفتمان است.

در «فضای گفتمانی» شرایط قدرت - حاکمیت، که مهم‌ترین عنصر مؤثر در خلق گفتمان روایی است، مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرند. این شرایط، تعیین‌کننده، رویکرد گفتمانی متون روایی است. فضای گفتمانی، فراتر از گفتمان خاص روایی، خود یک گفتمانی است که تابعی از قدرت - حاکمیت در وجوه مختلف، عملی، فکری، تعاملی و تعارضی می‌باشد. فضای گفتمانی، با چنین رویکردی، زمینه‌ای برای ضرورت طرح روایات مختلفی است که در چنین فضایی می‌توانند مطرح شوند. طرح این روایات از طرف دیگر، تبیین‌کننده همین فضای گفتمانی است. به عبارت دیگر در اینجا نوعی از «مکاشفه دو سویه» وجود دارد که از یک سو با فهم «فضای گفتمانی»، به گفتمان روایی می‌توان پی برد و از طرف دیگر با «تحلیل گفتمان روایی» می‌توان به «فضای گفتمانی» حاکم بر دوره مربوط به روایات مورد تحلیل، دست یافت.

در «فضای فراگفتمانی» می‌توان با رابطه میان «فضای گفتمانی» و «گفتمان روایی» در سطوح هم‌زمانی و در زمانی آشنا گردید. این فضا، بیش از آن که به سطح هم‌زمانی گفتمان توجه داشته باشد، به سطح در زمانی و به عبارت دیگر با فرایند تحول گفتمانی در دوره‌های مختلف توجه دارد. فضای فراگفتمانی، فضای ترسیم‌کننده شرایط قدرت - حاکمیت برای بروز گفتمان‌های مختلف روایی در دوره‌های مختلف است که با کشف این فضای فراگفتمانی می‌توان نسبت به فهم روایات مختلف و تعیین معانی، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن‌ها اقدام نمود.

این پنج گام در تحلیل متون روایی به روش «پدام» فرایندی را ترسیم می‌کند که در سایه آن می‌توان نسبت به تحلیل گفتمانی روایی اقدام کرد. نمودار ذیل نشان‌دهنده این مراحل و معنای هر مرحله برای تحقق این فرایند است» (بشیر، ۱۳۹۵، صص ۲۷۱-۲۷۸).

نمودار ۱: مراحل تحلیل گفتمان پدام برای متون دینی



۲. تحلیل گفتمان آیه ۶۷ سوره مائده به شیوه تحلیل عملیاتی تحلیل گفتمان پدام

۲-۱. فضای ساختاری (تحلیل ساختاری زبان متن)

متن آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده: ۶۷).

در بررسی ساختاری آیه ۶۷ سوره مائده، به ساختار درونی و بیرونی آیه پرداخته می‌شود؛ ساختار درونی آیه اعم از ساختارهایست که در ذهن مخاطب ایجاد سؤال می‌کند و زمینه را برای تحلیل فراهم می‌آورد همچنین تبیین بعضی ساختارها مانند قطعه‌ای پازل در تکمیل تحلیل نهایی عمل می‌کند. ساختار متن «به معنای توجه به ساختار بلاغی یا رتوریک است که بخشی از آن نحوه‌ی به کارگیری دستور زبان در چگونگی ساخت جملات و ترکیب کلمات برمی‌گردد» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۲۸۰).



به عنوان مثال خطاب خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با واژه «رسول» ساختاری است که تنها در دو جای قرآن بیان شده که یک مورد آن آیه مورد بحث است لذا در ذهن مخاطب سؤال برانگیز است و در ستون فضای ساختاری آمده است اما دلیل آن در ستون بعدی در بررسی فضای معنایی تبیین می‌گردد؛ مورد دیگر در فضای ساختاری واژه «بلغ» در باب تفعیل است که این ساختار تأکید بیش‌تری را می‌رساند. (جدول شماره ۱)

ساختار بیرونی آیه همان بافت موقعیتی یا شأن نزول آیه محسوب می‌شود که در فضای ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد. در مورد شأن نزول این آیه روایات زیادی دیده می‌شود که با صراحت می‌گوید: آیه فوق درباره‌ی علی (علیه السلام) در غدیر نازل شده است. «این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله زید بن ارقم و ابوسعید خدری و ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و ابوهیریه و براء بن عازب و حذیفه و عامر بن لیلی بن ضمیره و ابن مسعود نقل کرده‌اند. بعضی از احادیث فوق مانند حدیث زید بن ارقم به یک طریق و بعضی از احادیث مانند حدیث ابوسعید خدری به یازده طریق! و بعضی از این احادیث مانند حدیث ابن عباس نیز به یازده طریق! و بعضی دیگر مانند حدیث براء بن عازب به سه طریق نقل شده است.

دانشمندان زیادی از اهل سنت به این احادیث در کتب خود تصریح کرده‌اند: حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب *ما نزل من القرآن فی علی* به نقل از *الخصائص* (ص ۲۹)؛ ابو الحسن واحدی نیشابوری در *اسباب النزول* (ص ۱۵۰)؛ حافظ ابو سعید سجستانی در کتاب *الولایه* به نقل از کتاب *طرائف*؛ ابن عساکر شافعی بنا به نقل از *در المنثور* سیوطی (ج ۲، ص ۲۹۸) و فخر رازی در *تفسیر کبیر خود* (ج ۳، ص ۶۳۶)؛ ابواسحاق حموی در *فرائد السمطین*؛ ابن صباغ مالکی در *فصول المهمه* (ص ۲۷)؛ قاضی شوکانی در *فتح القادیر* (ج ۳، ص ۵۷)؛ شهاب الدین آلوسی شافعی در *روح المعانی* (ج ۶، ص ۱۷۲)؛ شیخ سلیمان قندوزی حنفی در *ینابیع الموده* (ص ۱۲۰)؛ بدرالدین حنفی در *عمده القاری فی شرح صحیح البخاری* (ج ۸، ص ۵۸۴)؛ شیخ محمد عبده مصری در *تفسیر المنار* (ج ۶، ص ۴۶۳)؛ حافظ ابن مردویه و جمع کثیری دیگر این شأن نزول را برای آیه فوق نقل کرده‌اند.

روایات شیعه در این زمینه به قدری زیاد است که نیازی به ذکر ندارد و نزول آن درباره غدیر نزد شیعه از مسلمات است «مکارم شیرازی، ج ۵، ص ۵). لذا این نکته که آیه در غدیر نازل شده موجب می‌شود که فضای گفتمانی را با توجه به بافت موقعیتی آیه تشخیص و مورد تحلیل قرار داد.

۲-۲. فضای معنایی (تحلیل معنایی متن)

«این مرحله ناظر به معانی زبرین و زیرین متن دینی است که هم نیازمند «فهم دینی» علاوه بر «علم دینی» و هم نیازمند «فهم گفتمانی» است» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱). لذا در ستون دوم با استفاده از کتب لغت و کتب تفسیری به بررسی لغات در فضای معنایی پرداخته شده است. همچنین بررسی واژه‌ی منتخب آیه در میان واژه‌هایی با معنای مشابه با توجه به گفتمان آیه، در فضای معنایی صورت می‌گیرد و تحلیل آن در ستون دوم که مختص فضای معنایی است بیان می‌شود. به عنوان نمونه واژه «تفعل» از ریشه فَعَلَ به معنای عَمَلَ بیان شده ولی تفاوت ظریف این دو واژه نشان می‌دهد که در واژه «تفعل» مفهوم «ایجاد کردن» نهفته است که این نکته در فضای ارتباطی منجر به کشف معانی جدید شده که در ادامه بیان می‌شود. (جدول شماره ۱)

۲-۳. فضای ارتباطی (تحلیل بینامتنی متن)

«این ستون تبیین کننده روابط بینامتنی درون متن است. به عبارت دیگر، متن انتخاب شده از داخل متن که در ستون اول قرار دارد و در ستون دوم جایگاه آن در فضای معنایی تعیین می‌شود، در ستون سوم، روابط بینامتنی آن در داخل متن مشخص می‌شود. در این جا، این روابط ناظر به این امر است که هر جمله‌ای که در متن وجود دارد، به نوعی با کلیه‌ی جملات داخل متن روابط ساختاری، معنایی و ارتباطی دارند» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۲۸۳). به عنوان نمونه در فضای ساختاری عبارت «ما أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» را داشتیم، در این عبارت محتوای انزال مبهم است، ولی با توجه به متن آیات قبلی نازل شده می‌بینیم که «ما أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» نمی‌تواند مجموع دین باشد اگر نه باید اول بعثت نازل می‌شد در حالی که این آیه در اواخر بعثت نازل شده است. و نمی‌تواند مجموع دین باشد زیرا لازمه‌اش اتحاد شرط و جزاء و یا مقدم و تالی است. بنابراین رسالت خدا همان مجموع دین است و «ما أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» بعضی از اجزای دین و این بعضی از اجزای دین، فروع دین نیست زیرا فروع دین مانند نماز، زکات، روزه و حج در قرآن آمده است و آنچه حساسیت‌زا بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از تبلیغ آن هراس داشت، فروع دین نبود، بنابراین عبارت «ما أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» به برخی از اصول دین برمی‌گردد. از طرفی این مسئله مهم ناظر به توحید نیست زیرا خداوند اصل توحید را بارها در سوره‌های مکی و مدنی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی و ایشان هم آن را ابلاغ کرده است. نبوت عام و احکام رسالت و معجزه و تحدی و مانند آن‌ها هم نیست چون این گونه مسائل پیش از نزول آیه مورد بحث، نازل و بی هیچ حساسیتی ابلاغ گردیدند.

همچنین «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» نمی‌توان ناظر به مسائل اهل کتاب دانست، زیرا بسیاری از مسائل آنان پیش از نزول این آیه، در سوره‌های مدنی نازل گردید و بدون حساسیت ابلاغ شد نظیر «... كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵)؛ «... ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ...» (بقره: ۶۱) و نیز مضمون آیه، فرمانی درباره منافقان نبود چراکه آیاتی که نفاق را نوعی مرض می‌دانند و منافقان را نکوهش می‌کنند، پیش‌تر نازل شدند و پیامبر آن‌ها را بی‌هراس ابلاغ کرد و منافقان هم، چون هیچ بهانه‌ای نداشتند در ظاهر نفاق خود را انکار می‌کردند: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» (بقره: ۱۴).

همچنین این آیه مربوط به مشرکان نیست، زیرا پیامبر ^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بارها با آیات توحید با آنان احتجاج کرد و بنابراین «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» مجموع دین یا فروع دین نیست بلکه بعضی از اصول دین است با دو ویژگی:

(۱) به قدری مهم است که اگر پیامبر آن را ابلاغ نکند، گویا اصل دین را نرسانده‌است: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

(۲) پیامبر چون در ابلاغش هراس داشت، تعَلَّل می‌ورزید. بدین جهت خدا حفظ از خطرات را به وی وعده داد: «وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ». بی‌گمان چنین مسئله مهمی، جز ولایت و جانشینی پیامبر ^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نخواهد بود، زیرا تنها تعیین و ابلاغ جانشین پیامبر ^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از این دو ویژگی برخوردار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۲۸۰).

علاوه بر روابط بالا شواهد دیگری در تأیید محتوای «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» در موضوع ولایت، در فضای ارتباطی به دست می‌آید: در ادامه‌ی آیه، عدم ابلاغ «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» را با عبارت «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» آورده که این عبارت می‌تواند بیانگر شیوه‌ی ابلاغ باشد. بنابراین اگر عبارت «و ان لم تبلاغ» جایگزین می‌شد شیوه ابلاغ همچنان مبهم بود؛ در فضای معنایی مشخص شد که «در معنای واژه تفعل «ایجاد کردن» نهفته است» (عسکری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲).

لذا از این عبارت می‌توان دریافت شیوه ابلاغ فراتر از یک بیان معمولی است زیرا صرف یک بیان معمولی عبارت «و ان لم تقل» نیز کفایت می‌کرد. آنچه در فضای ارتباطی با بررسی در خطبه‌ی غدیر حاصل می‌شود، اعلان ولایت امام علی ^(علیه‌السلام) با جملات متفاوت است برای مثال «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيَّيَ وَ خَلِيفَتِي (عَلِيَّ أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِنَّهُ نَبِيٌّ بَعْدِي وَهُوَ وَائِيكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ» (طبرسی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۶) و یا «مَنْ كُنْتُ مَوْءُودًا فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْءُودٌ» و... اما آن جمله‌ای که به واژه «تفعل» نزدیکتر است و در آن مفهوم ایجاد کردن است باید جمله‌ای باشد که مفهوم انشاء و ایجاد می‌دهد.

لذا «عبارت "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ" که در مقام انشاء است و با انشاء این حدیث امامت و ولایت مولا علی (علیه السلام) در خارج تحقق یافته است» (سریع، ۱۳۹۷، ص ۳۸) نزدیکترین عبارت برای مأمور به آیه است.

«برخی از جملات به لحاظ ساختار ظاهری، خبری‌اند اما به لحاظ معنایی و محتوایی صدق و کذب‌پذیر نیستند. این جملات در واقع فعل‌اند و نه خبر از چیزی. زبان در این جملات نقش حکایتی ندارد، بلکه نقش حرکتی و فعالیتی دارد و ما با زبان در این جملات کار و فعلی انجام می‌دهیم و نه این که از انجام کاری خبر دهیم. مثلاً جمله «من به شما قول میدهم!» همان فعل قول دادن است و نه خبر از آن و نیز جملات «من شرط می‌بندم!»، «من شما را تحسین می‌کنم!»، «من فروختم!»، بلکه گوینده با گفتن این جملات، فعل و عملی را انجام می‌دهد. برخلاف گفتارهای خبری که انجام فعلی نیستند، بلکه خبر از وقوع فعلی هستند.

این جملات به لحاظ نحوی خبرند؛ زیرا دارای ساختار خبری هستند اما به لحاظ معناشناختی فاقد معنای خبری‌اند» (عبادی، ۱۳۹۵، ص ۹۲). جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» اگرچه به ظاهر جمله‌ای است با ساختار خبری اما رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) با بیان آن از چیزی خبر نمی‌دهد، بلکه در صدد انشاء حکم و انتصاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان ولی امر مسلمین می‌باشد.

بدین ترتیب در فضای ارتباطی در بین متن آیه تبلیغ با متن خطبه و یا روایات و آیات دیگر به کشف زوایای پنهان و روابط عمیق متون پرداخته می‌شود که به تناسب گستره و عمق تحلیل می‌تواند وسعت داشته باشد. متن آیات از متن خطبه‌ی غدیر استخراج شده است.

جدول ۱: تحلیل آیه ۴۷ مائده به شیوه پدام در سه فضای ساختاری، معنایی، ارتباطی

متن آیه	فضای ساختاری	فضای معنایی	فضای ارتباطی
يا أَيُّهَا الرَّسُولُ	خداوند پیامبر (ص) را با عنوان «رسول» خطاب کرده‌است و این خطاب تنها در دو جای قرآن آمده (مائده: ۴۱ و ۶۷)	خداوند رسول گرامی (ص) را با تکریم و احترام مورد مخاطبه قرار داده است. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۲). پیامبر وظیفه پیام آوری دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۶).	عنوان رسول در این خطاب برهانی بر سلب اختیار پیامبر در این امر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸).

<p>پیامبر^ص در شرایط مناسب از جانب خدا مأمور به ابلاغ «ولایت امیرالمؤمنین» بود.</p>	<p>محتوای تبلیغ نیز فهم و بصیرت ویژه‌ای را برای پذیرفتن اقتضا می‌کند.^۱ این ابلاغ برای تربیت بشر است (من ربک). (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵)</p>	<p>«بَلِّغ» در قرآن فقط در همین یکجا به کار رفته است. تأکید ویژه‌ای در این دستور است. محتوای تبلیغ مبهم است. این محتوا از جانب ربّ است.</p>	<p>بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ</p>
<p>جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» انشاء حکم ولایت است. این ابلاغ دارای اهمیت بسیاری است.^۳</p>	<p>عملی است که در آن «ایجادکردن» نهفته است.^۲</p>	<p>انجام ندادن این عمل، تبلیغ نشدن رسالت خدا را به دنبال دارد.</p>	<p>وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ</p>
<p>حکم ولایت امیرالمؤمنین که پیامبر اکرم^ص به رساندن آن مأمور بود، امر مهمی است که ابلاغ آن خطراً فرین بوده است.</p>	<p>خطر همه جانبه تهدید می‌کند و خداوند با اسم الله درآیه، وعده حفظ می‌دهد. خطر از جانب «الناس» حقیقتاً وجود دارد.^۴</p>	<p>خداوند با اسم الله (که) در بین اسماء الهی جامع صفات است) درآیه ظهور یافته است نه ضمیر. وعده عصمت از مردم از طرف خداوند به پیامبر داده شده است.</p>	<p>وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ</p>

۲-۴. فضای گفتمانی (تحلیل گفتمان‌گونی درون و بیرون متن)

«بیانگر فضای گفتمانی متن است که فراتر از معنای زبرین و زیرین و روابط بینامتنی است که به هر حال نوعی از معنا را تداعی می‌کند. فهم و کشف این فضا، اولین گام برای درک گفتمانی متن است. تبیین این مرحله در حقیقت تعیین «طرفیت گفتمانی» است. اینکه آیا این متن، در شرایط و موقعیتی خلق شده، گفتمانی را ایجاد کرده است و به یک «جریان گفتمانی» تبدیل

شده؟ در فضای گفتمانی مطرح می‌شود» (بشیر، ۱۳۹۵، ص ۲۸۴) لذا در این سطح، فضای گفتمانی که آیه در آن مطرح شده، تبیین می‌گردد تا مشخص شود وعده عصمت در مقابل احساس خطر پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) از چه کسانی بوده است.

اوضاع و احوال یهودیان و نصاری آن روز طوری نبوده که از ناحیه آن‌ها خطری متوجه رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) شود و شرایط را به گونه‌ای کند که خداوند وعده حفظ و حراست از خطر آنان را بدهد زیرا در این دوره یهود یا به میل خود به حظیره اسلام قدم گذاشته و یا مانند نصاری به حکومت اسلام جزیه می‌داد و اگر قرار بود وعده حفظ داده شود جا داشت در اوایل هجرت نازل می‌شد زیرا در اوایل هجرت که رسول خدا^(صلی الله علیه و آله و سلم) در بین عده‌ای کم از مسلمانان شهر زندگی می‌کرد و از چهار طرفش یهودیان او را محصور کرده بودند، آن هم یهودیانی که با شدت و حدت هرچه بیشتر به مبارزه علیه رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) برخاسته و صحنه‌های خونینی نظیر خیبر و امثال آن را به راه می‌انداختند، نه الان که کوخ نشین و فراری شده بودند: «وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...» (احزاب: ۲۶).

بلکه با عنایت الهی به گونه‌ای گرفتار شدند که نه دوست باور می‌کرد نه دشمن: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا... يُخْرِطُونَ يَأْتِيهِمْ وَأَيُّدِي الْمُؤْمِنِينَ...» (حشر: ۲) و همچنین از همه این‌ها گذشته در سالهای اول بعثت رسول الله مأمور شد کفار قریش و آن عرب متعصب را به توحید خالص و ترک بت‌پرستی دعوت کند و مشرکین عرب را که بسیار خشن‌تر و خونریزتر و خطرناک‌تر از اهل کتابند به اسلام و توحید دعوت کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۶۰-۶۱).

این وعده‌ای که امروز به رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد آن روز نداد لذا احساس خطر پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) نه از کافران و نه مشرکان و نه اهل کتاب هیچ کدام نبوده و نیز برای شخص خود نمی‌ترسید زیرا آن جا که در ليله‌المبیت که جان شخص پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) در خطر جدی قرار گرفت باید می‌ترسید و این وعده نازل می‌گردید، که چنین نشد بلکه خداوند فرمود تو باید وظیفه‌ات را انجام دهی و از مکه به مدینه بروی، در حالی که در آن شب بوی خون و شهادت به مشام می‌رسید چنان‌که خداوند در مورد حضرت علی^(علیه السلام) که آن شب در جای پیامبر آرمید فرمود، «وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ..» (بقره: ۲۰۷) ولی وعده نداد که من شما را حفظ می‌کنم، هر چند حفظ آن حضرت را تقدیر فرموده بود.

لذا پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) برای خود نمی‌ترسید بلکه از تحریک، عوام فریبی، توطئه دینی و فتنه انگیزی منافقان درباره اصل دین می‌هراسید، چون آن حضرت همه‌ی حربه‌ها را از دستشان گرفته



بود و تنها مسئله مهم جانشینی پس از او مانده بود و می‌ترسید که اگر در حضور انبوهی از مردم با آن شرایط خاص، جانشینی و امامت علی بن ابی‌طالب را ابلاغ کند، منافقان ضمن سوء استفاده از آن کارشکنی کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۲۸۲).

۳. گفتمان آیه تبلیغ در مقابل گفتمان منافقان

در گفتمان آیه تبلیغ «عنوان رسالت در آیه» یا «یا ایها الرسول» و عدم ذکر اصل مطلب «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» دو برهان بر سلب اختیار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این آیه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۶۸) سلب اختیار پیامبر در امر تبلیغ ولایت نشان دهنده‌ی الهی بودن انتصاب امام علی (علیه‌السلام) است، از آن جهت که «برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد» (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷). لذا این برهان در مقابل منکران الهی بودن امر ولایت قرار می‌گیرد و این نشان می‌دهد گروهی درصدد تشخیص سازی امر ولایت بوده‌اند از آن جایی که آیه گروه منافقان را خطر ساز می‌داند لذا این توطئه از جانب آن‌ها صورت می‌گیرد. این مسئله در جریان غدیر به طور شاخص از ابوبکر و عمر سر می‌زد و به بهانه‌های مختلف درصدد القاء چنین شبهه‌ای بودند.

آنان در میان مردم ساده‌لوحی که تعصبات بی اساس در میان آن‌ها رواج داشت می‌گفتند: این برنامه ظاهر سازی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای مسلط کردن خاندان خود بر مردم است. عده‌ای با اعلان ولایت علی (علیه‌السلام) گفتند: «محمد می‌خواهد امر خلافت را تا آخر روزگار مانند کسری و قیصر در اهل بیتش قرار دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۱۷۳).

عمر گفت: «لَشَدَّ مَا يَرْفَعُ بَضِيعِ ابْنِ عَمِّهِ خَوْبٍ بَازُوِي پسر عمویش را محکم بلند می‌کند!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۱۶۰). عده‌ای دیگر گفتند: «هذه منه عَصِيْبَةٌ»: این از طرف او یک تعصب است. همچنین جلوه دیگر آن هنگام بیعت بود که همه مردم بدون چون و چرا بیعت کردند و فقط ابوبکر و عمر قبل از بیعت پرسیدند: «مَنْ اللهُ أَوْ مِنْ رَسُوْلِهِ؟» «آیا این مسئله ولایت از طرف خداست یا رسولش؟» یعنی خدا به تو دستور داده یا از طرف خود می‌گویی؟! در واقع می‌خواستند این احتمال را ایجاد کنند که ممکن است تعیین خلیفه یک امر شخصی باشد و امری الهی نباشد. لذا حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فوراً آن را رد کرده فرمود: «وَ هَلْ يَكُوْنُ مِثْلُ هَذَا عَنْ غَيْرِ اَمْرِ اللهِ؟ نَعَمْ، اَمْرٌ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُوْلِهِ اَيَّا مِثْلِ اِيْنِ مَسْئَلَةِ بَدُوْنِ اَمْرِ خُدا مِي شُوْد؟! بلی، امری از جانب خدا و رسولش است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۱۱۹).



«و در این میان مردمانی بودند ساده لوح و بیمار دل که در عین اینکه ظاهراً و یا واقعاً ایمان آورده بودند رفتارشان با رسول الله رفتار رعیت با شاه بوده، و همچنین احکام دینی را هم به نظر قانونی از قوانین ملّی و قومی می‌نگریسته‌اند؛ بنابراین ممکن بوده تبلیغ بعضی احکام، مردم را به این توهم گرفتار کند که رسول الله این حکم را از پیش خود و به نفع خود تشریح کرده‌است و اگر این گونه توهماتی در دل مردم جای می‌گرفت فساد و از بین رفتن دینشان را در پی داشت.» (طباطبایی، ج ۶، ص ۶۸).

بر اساس همین کارشکنی‌ها بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فرازی از خطبه‌ی غدیر فرمود: «وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مَلَكًا وَ اغْتِصَابًا» البته جریان شخصی کردن دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جریانی نبود که منافقان به تازگی راه انداخته باشند و این موضوع در گفتمان آیات الهی کاملاً نمود دارد مانند: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰)؛ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۱)؛ «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء: ۱۴)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ» (حدید: ۲۸). (نمودار شماره ۲)

نمودار ۲: تقابل دو گفتمان آیه تبلیغ و گفتمان منافقان در جریان غدیر



جدول ۲: تحلیل آیه ۴۷ مائده به شیوه پدام در فضای گفتمانی

متن آیه	فضای گفتمانی	محورهای مهم آیه
<p>يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ</p>	<p>پیامبر^(ص) برای رسیدن به شرایط مناسب تعَلَّل می‌کند.</p> <p>مسأله ولایت از حساس ترین و مهمترین مسائل رسالت پیامبر بوده است.</p> <p>حکم ولایت و انتخاب امیرالمؤمنین^(علیه السلام) دستور الهی بوده و پیامبر^(ص) هیچ اختیاری در این زمینه نداشته است.</p> <p>وضعیت جامعه در هنگام نزول آیه از حضور افراد منافقی که برای دین بسیار خطرناکند خبر می‌دهد.</p> <p>خداوند ضمانت حفظ دین از دشمنان را به پیامبر^(ص) می‌دهد.</p>	<p>ولایت امام علی^(علیه السلام)</p> <p>امر انتصابی خداوند است.</p> <p>جریان رسالت الهی با ولایت ادامه می‌یابد.</p> <p>خطرناکترین گروه برای اسلام، منافقان هستند.</p>

۳-۱. فضای فراگفتمانی

در فضای فراگفتمانی، گفتمان‌هایی که از ابتدای رسالت نبی اکرم^(صلی الله علیه وآله وسلم) حول دال مرکزی معرفی امام علی^(علیه السلام) با محوریت دو موضوع معرفی جایگاه والای ولایت و اقتضای انتصاب الهی شکل گرفته، تحت عنوان گفتمان ولایت مفصل بندی می‌شود و فراگفتمان‌های ولایت را شکل می‌دهد که نمونه‌ای از این فراگفتمان‌ها عبارتند از:

۳-۱-۱. معرفی امام علی^(علیه السلام) در انذار اقربین

درباره چگونگی این دعوت نقل کرده‌اند که چون آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) نازل و پیامبر^(صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور انذار خویشاوندان خود شد، و آن‌ها را دعوت به بیعت میکند و همگی ابا و ورزیدند جز امام علی که دعوت پیامبر را پذیرفت. در این حال رسول خدا^(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این علی برادر، وزیر، وصی و خلیفه من در میان شماست. گوش به فرمان او بوده، از او اطاعت کنید. با این سخن، خویشان رسول خدا مجلس را ترک کردند و با تمسخر به ابوطالب می‌گفتند که



محمد ^(ع) به تو امر می‌کند تا از پسر ت علی پیروی کنی (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱؛ طبرسی؛ بی تا، ج ۱۸، ص ۶۷).

۳-۱-۲. ماجرای سدالابواب

«حَدِيثُ سِدِّ الْأَبْوَابِ رَوَاهُ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ ... عَنْ جَابِرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) وَ قَدْ تَدَاخَلَتِ الرِّوَايَاتُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ أَنَّهُ لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَنَوْا حَوْلَئِي مَسْجِدَهُ بُيُوتًا فِيهَا أَبْوَابٌ شَارِعَةٌ فِي الْمَسْجِدِ وَ نَامَ بَعْضُهُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ (ص) مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فَنَادَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَسُدُّوا أَبْوَابَكُمْ إِنَّ بَابَ عَلِيِّ (عليه السلام) ... خَصَّاصٌ الْعَلَوِيَّةِ عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا أَنَا سَدَدُهَا وَ مَا أَنَا فَتَحْتُهَا بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَدَّهَا ثُمَّ قَرَأَ وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَىٰ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۹۰).

سدالابواب به واقعه‌ای اشاره دارد که طی آن، پیامبر اسلام ^(ص) به فرمان خدا دستور داد جز در خانه امیرالمؤمنین ^(ع) در همه خانه‌هایی که به مسجدالنبی باز می‌شدند مسدود شود. برخی پس از شنیدن این دستور ناراحت شدند و اعتراض کردند. حضرت فرمود: «من از پیش خودم به بستن یا گشودن دری دستور ندادم. بلکه خداوند دستور بسته شدن درها را داده است.

۳-۱-۳. آیه تطهیر

آیات متعددی از قرآن کریم، بر طهارت و عصمت امامان ^(ع) دلالت دارد که یکی از آنها آیه تطهیر است. ائمه ^(ع) به این آیه مباهات می‌کردند و آن را دلیل حقانیت خویش می‌دانستند. امام سجاد ^(ع) با این که در اسارت حقد و کینه امویان بود و اهالی شام به چشم خارجی به او می‌نگریستند، حقانیت خود را با استعانت از آیه مزبور بیان می‌کند.

امام باقر ^(ع) نیز فرمود: کسی توان وصف ما را ندارد. چگونه می‌توان گروهی را که خداوند رجس، یعنی شک را از آنها برداشت، وصف کرد؟ «إِنَّا نُوَصِّفُ وَكَيْفَ يُوَصِّفُ قَوْمَ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ»؛ امیرالمؤمنین ^(ع) در روز شورا (که به انتخاب عثمان منتهی شد) در مورد اختصاص نزول این آیه در شأن خود از اعضای شورا اقرار می‌گیرد.

امام مجتبی ^(ع) نیز پس از پذیرش صلح و سازش تحمیلی با طاغوت شام، در سخنرانی خود در حضور معاویه ضمن برشماری فضایل و کمالات خاندان خود، به این حادثه تاریخی اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۷). بنابراین آیه تطهیر بر عصمت مخاطبان آیه (اهل

بیت) دلالت صریح دارد و با توجه به این حدیث امام علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) معصومند و در حضور افراد معصوم، شخص دیگری نمی‌تواند به عنوان وصی و جانشین انتخاب شود.

۳-۱-۴. جریان مباحله

مباحله پیامبر خدا با نصاری نجران یکی از حوادثی است که در راستای حقانیت امام علی (علیه السلام) در قرآن منعکس گردیده است پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای این امر خطیر و پر مخاطره از میان مردها فقط علی بن ابی طالب، از میان زنان تنها فاطمه زهرا و از میان فرزندان فقط حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را انتخاب کرد و پا در میدان مباحله گذاشت. سیوطی و فخر رازی در تفاسیرشان می‌گویند که در آیه مباحله مراد از انفسنا، رسول الله و علی (علیه السلام) می‌باشد و مراد از ابناؤنا حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و مراد از نساؤنا فاطمه (علیه السلام) می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۸).

زمخشری نقل می‌کند: در روز مباحله رسول خدا آمدند در حالی دست حسن و حسین را گرفته بود و فاطمه و علی به دنبال آنان بودند هنگامی که اسقف نجران این صحنه را دید گفت: «ای گروه نصارا من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوهی را از جایش حرکت دهد، اجابت خواهد کرد. با او مباحله نکنید که نابود خواهید شد و هیچ نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۵).

با توجه به این که «أبناء» و «أنفس» جمع و «نساء» اسم جمع است، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باید حداقل ۳ نفر را همراه خود می‌برد (۳ مرد، ۳ زن و ۳ فرزند)، زیرا اقل جمع ۳ نفر است، در حالی که فقط چهار نفر را همراه خود برد. این، نشان می‌دهد که آن حضرت بیش از چهار نفر واجد صلاحیت برای شرکت در میدان مبارزه معنوی نیافت. بنابراین، می‌توان گفت که اگر واقعاً کسان دیگری نیز جزو (أهل البیت) بودند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آنان را نیز حاضر می‌کرد، چون حداقل ۳ نفر را باید می‌آورد. از این رو نیاوردن دیگران به میدان مباحله، نشان می‌دهد که دیگران مصداق (أهل البیت) (به مفهومی که در این آیه مطرح است) نبوده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۷).

۳-۱-۵. فتح خیبر

حدیث رایت (لواء) از جمله احادیثی است که دلالت بر حقانیت علی (علیه السلام) دارد. در این حدیث آمده که در جنگ خیبر، پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از شکست ابوبکر و عمر و ناراحتی اصحاب فرمود

فردا لوای جنگ را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و از این جنگ بر نخواهد گشت تا این که خیبر را فتح کند و روز بعد لواء را به امام علی (علیه السلام) می‌دهد و امام علی (علیه السلام) در نهایت قلعه خیبر را فتح نمودند (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۸۷).

۳-۱-۶. حدیث علی منی و أنا من علی

حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد امام علی (علیه السلام) نقل شده است: «رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ أَحْبَابًا كَثِيرَةً فِي قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۳۲۵) این جمله به ظاهر حکایت از یک رابطه عاطفی بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) دارد که قطعاً جای انکار نیست، اما معنای اصلی حدیث واقعیتی فراتر است و پرده از انعقاد پیمانی بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) برمی‌دارد. «یکی از پیمان‌هایی که در دوران جاهلیت دائر بود و اسلام هم آن را به رسمیت شناخته و تاکید کرد، پیمان موالات بود. پیمان موالات به این صورت بود که بین دو نفر به طور خصوصی و صرف نظر از تعهدات قومی و قبیله‌ای توافقی منعقد می‌گشت تا در گرفتاری‌ها و سختی‌های روزگار، خصوصاً حوادث غیر مترقبه یار و پشتیبان هم باشند.

یکی از صورت‌های این پیمان بدین عبارت بود که طرفین به یکدیگر بگویند: «دمک دمی، هدمک هدمی، تارک ثاری، اعقل عنک و تعقل عنی، اطلب بک و تطلب بی، ترثنی و ارث عنک» یعنی: خون تو خون من، شکست تو شکست من، خونخواهی تو خون خواهی من است. من بار غرامت تو را به دوش می‌کشم و تو بار غرامت مرا به دوش خواهی کشید، من به خاطر تو مأخوذ و قابل تعقیب خواهم بود و تو به خاطر جرایم من مأخوذ و قابل تعقیب خواهی بود. تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث خواهم برد. صورت ساده پیمان یاد شده همان عبارت: «انت منی و انا منک» است که حکایت از نوعی اتحاد روحی بین طرفین صاحب پیمان و تعهدات متقابل آنان در مقابل یکدیگر دارد.

به موجب روایات متعدد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین مسلمانان نخستین بار این پیمان را بین خود و علی (علیه السلام) منعقد ساخت و سپس آن را با پیمان‌های مؤازرت و مواخات مستحکم نمود و بر اساس این پیمان‌ها بود که اولاً علی (علیه السلام) بسیاری از مسئولیت‌های شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را عهده دار شده و به طور کامل به انجام رساند که از جمله آن‌ها، اعلام آیات ابتدایی سوره براءت در جمع مشرکان و در واقع تبلیغ به جای پیامبر بوده است» (معارف، ۱۳۸۵، صص ۵۴-۵۵).

۴. تحلیل فضای فراگفتمانی

معرفی امام علی (علیه السلام) به عنوان ولی و امام و جانشین بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، امری نبوده است که در روز غدیر برای اولین بار مطرح شده باشد بلکه همچون جریانانی از ابتدای دعوت رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در یوم الدار شروع شده و در روز غدیر جنبه رسمی و همگانی یافته است. لذا در این ما بین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام تلاشش را می کرد تا به معرفی امام علی (علیه السلام) بپردازد البته این معرفی در وقایع حسّاس تاریخی با جلوه های جنبه الهی شخصیت امام علی (علیه السلام) صورت می گرفت.

پیشگامی و اجابت دعوت رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) و سبقت در اسلام آوردن امام علی (علیه السلام)، نزول آیه تطهیر در اثبات طهارت و عصمت ایشان، همراهی رسول گرامی در جریان مباحله و تعبیر از او به عنوان «انفسنا»، فتح خیبر که جلوه های از قدرت الهی در امام علی (علیه السلام) بود و یکسانی حقوق وی با پیامبر خدا در استفاده از مسجد وی در جریان سدّالابواب که نشان از مقام برگزیده او دارد و نیز حدیث «علی منی و انا من علی» که بیانگر واقعیتی فراتر از یک رابطه ی عاطفی است و پرده از انعقاد پیمانی بین او و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برمی دارد؛ نمونه های برجسته تاریخ است که فریقین در کتب خود نقل کرده اند و همچنین جریانات دیگر که همگی حاکی از این است که به مقابله منافقانی که در صدد شخصی جلوه دادن امر جانشینی حضرت بودند و در تفکر اذهان عمومی این گونه قلمداد می کردند که جانشینی علی نشد فرد دیگر، نبی اکرم با محوریت دو موضوع به معرفی امام علی (صلی الله علیه وآله وسلم) می پرداخت:

- ۱) ولایت مقام والایی است که انتصاب در این مقام انتخاب خداست نه فرد دیگر.
- ۲) امام علی برگزیده الهی است و شایستگی و فضایل برجسته او، وی را شایسته این مقام کرده است.

نتیجه گیری

با بررسی آیه تبلیغ در خطبه ی غدیر به روش عملیاتی پدام در ۵ فضای ساختاری، معنایی، ارتباطی؛ گفتمانی و فراگفتمانی مشخص شد:

۱. معرفی امام علی (علیه السلام) از صدر اسلام با محوریت انتصاب الهی در امر ولایت و تبیین فضایل منحصر به فردی که او را برگزیده الهی کرده، آغاز شده بود اما در گفتمان آیه تبلیغ رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از جانب خدا مأمور به اعلان رسمی و همگانی امام علی (علیه السلام) با انشاء حکم ولایت با عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» بوده است.

۲. گفتمان آیه در مقابل گفتمان منافقان قرار دارد، که در صدد شخصی سازی امر ولایت بودند و در مرحله ابتدایی به شخص پیامبر نسبت می دادند تا بعد از شخصی سازی امر ولایت و تلقی حاکمیت از آن، آن را غصب کرده و به شخص مورد نظر خود نسبت دهند لذا گفتمان آیه، ولایت را کاملاً امری الهی بیان می کند که حتی رسول گرامی در محتوا، زمان و شیوه ابلاغ نقشی ندارد.

۳. مطلب دیگری که از تحلیل آیه تبلیغ مشخص گردید این است که رسالت عظیم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و دین اسلام ولایت محور است نه شریعت محور؛ بنابراین اگر دین شریعت محور بود با پایان عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) شریعت کامل شده و رسالت ایشان هم تمام می شد؛ اما ولایت محور بودن دین اسلام نشان می دهد جریان رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از رحلت ایشان ادامه دارد و در وادی ولایت است که فرد می تواند از دستورات دین و شریعت بهره بگیرد و در غیر این صورت دستورات شریعت به تنهایی و بدون امام نمی تواند او را به مقصد برساند.

یادداشت‌ها:

۱. بَلَّغْ از ریشه «بلغ» به معنای به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام دادن کاری در پایان زمان و مکانی معین است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۷). بعضی تفاوت ظریفی را بین این دو قائل شده‌اند؛ «ابلاغ نسبت به ایصال از شدت اقتضای بیش‌تری برخوردار است؛ به طوری که ابلاغ، اقتضای بلوغ فهم و عقل را می‌رساند» (عسکری، ۱۳۹۰، ص ۶۶).

۲. تَفَعَّلْ، از ریشه «فعل» به معنای تأثیر از سوی اثر کننده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۷۴-۷۵) و اکثراً مطلق عمل معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۲۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶۳) و بعضی از لغویون بین عمل و فعل تفاوت قائل شده‌اند و بیان کرده‌اند که عمل به معنی ایجاد اثر یا تغییر در یک چیزی است ولی فعل به معنای ایجاد نمودن است.

۳. «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» شرطیه حقیقه نیست زیرا شرطیه در محاورات مردم معمولاً وقتی به کار می‌رود که تحقق جزا مجهول باشد به جهت جهل به تحقق شرط، و چون در جمله شرطیه «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» نمی‌توان به خدای تعالی نسبت جهل داد لذا اگر چه به ظاهر شرطیه است و تهدید را می‌رساند ولی در حقیقت شرطیه نیست و اعلام اهمیت این حکم را می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۱).

۴. یَعَصِمُ از ریشه «عصم» به معنای منع کردن، امساک کردن، حفظ کردن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۱). نکته قابل توجه در این جا، تفاوت «عصم» با سایر الفاظی که به معنای حفظ کردن است؛ حفظ کردن در شرایط مختلفی قابل تصور است: گاهی کسی برای پیشگیری از خطر احتمالی اقدام به حفاظت از خود یا دیگری می نماید، که در این صورت «عصم» به کار نمی رود. این لفظ در جایی استفاده می شود که خطر فعلاً هست و وجود عینی آن احساس می شود، به عنوان دفاع و مقابله با آن خطر اقدام به حفظ می شود؛ و در واقع از برخورد خطر با شخص یا شیئی مورد نظر ممانعت می شود (انصاری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۵).

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵ش)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل ائمه علیهم السلام*، قم: نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ ق)، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم: خیام.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- انصاری، محمد باقر (۱۳۸۷ش)، *غدیر در قرآن، قرآن در غدیر*، قم: دلیل ما.
- بشیر، حسن (۱۳۹۵ش)، *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلور، توماس و بریل بلور (۱۳۹۰ش)، *مقدمه ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه علی رحیمی و امیر حسین شاه بالا، تهران: انتشارات جنگل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *شنیم ولایت*، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاجی عسگری، زهرا و دیگران (۱۳۹۸ش)، «روش های نقد و ارزیابی شبهات واقعه غدیر در کتاب الغدیر»، *فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲، پیاپی ۲۴.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلموم*، دمشق: دار الفکر.
- حیدری نیا، هادی و دیگران (۱۳۹۵ش)، «معانی ثانویه باب های افعال و تفعیل و تأثیر آن بر ترجمه قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، شماره ۲۷.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ قرآن*، غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

سریع، علی (۱۳۹۷ش)، *اگر ایجاد نکنی (تحقیق در آیه تبلیغ)*، مشهد: نشر علی سریع.
سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳ش)، «گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.
سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۰ش)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیر کبیر.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *الاحتجاج علی اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی.

عبادی، احمد (۱۳۹۵ش)، *فعل گفتاری نزد منطقی دانان مسلمان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۳۹۰ش)، *فرهنگ واژگان مترادف*، ترجمه فروق اللغویه، مترجم مهدی کاظمیان، زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۲ش)، «درآمدی به سخن کاوی»، *مجله زبان شناسی*، شماره ۱.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معارف، مجید (۱۳۸۵ش)، «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی.